



عکس از جمعیت شورشی در حرم مطهر حضرت رضا (ع)

گوهرشاد که وصل به حرم است خراب شده گویا گنبد مطهر هم قدری خراب شده، در حرم را بسته‌اند (و) قزاق روس گذاشته‌اند، این کار هم از آقای ناصرالملک (و) قوام السلطنه و آقای وثوق‌الدوله شده است.

چهارشنبه ۱۴ شهریور سال ۱۳۳۰

سرکار خاصه خانم تشریف آوردند اینجا با اشرف السلطنه، عصر هم اعزاز السلطنه آمد، شب هم سرکار خاصه خانم ماندند، حسن خان کمانچه زن آمد، شب ساز زد.

پنجشنبه ۱۵ شهریور سال ۱۳۳۰

عصری رفتم دوشان تپه، فرح آباد ولی باغ‌های دولتی تماماً خراب شده (و) درخت‌ها را بریده‌اند. عصری به منزل مراجعت کردیم. روضه‌خان آمد روضه خواند.

جمعه ۱۶ شهریور سال ۱۳۳۰

نماز و دعاها را خوانده، قدری روزنامه نوشته، عصری رفتیم منزل سپهدار و سردار اسعد، یک ساعت و نیم از شب آمدم منزل.

شنبه ۱۷ شهریور سال ۱۳۳۰

عصری سوار شده رفتم امپریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم، اجزای شخصی بودند.

یکشنبه ۱۸ شهریور سال ۱۳۳۰

با ظل السلطنه سوار شده رفتم سفارت روس و قزاقخانه و منزل رئیس بانک روس، (و) کارت گذاردیم. امروز عید است که حضرت عیسی به آسمان می‌رود، عید مذهبی است.

دوشنبه ۱۹ شهرربیع الثانی ۱۳۳۰

سوار شده رفتیم سفارت روس پیش وزیر مختار (و) او را به امیریه دعوت کرده، قرار داده (که) دوشنبه آینده برای صرف نهار بیاید امیریه. شب هم رفتیم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم.

سه شنبه ۲۰ شهرربیع الثانی ۱۳۳۰

می‌گویند کار سالارالدوله خیلی اهمیت پیدا کرده است، توپ (و) قزاق (و) مجاهد زیادی رفته است رو به قزوین که از آنجا برود به همدان.

چهارشنبه ۲۱ شهرربیع الثانی ۱۳۳۰

سوار شده رفتیم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم، بعضی دستور العمل‌هایی که برای مهمانی و تعمیرات عمارت لازم بود داده شد، یک ساعت به غروب آدمم (به) خیابان لاله زار، بعضی چیزها (که) لازم بود خریده شد.

پنجشنبه ۲۲ شهرربیع الثانی ۱۳۳۰

ناظر وزیر مختار را خواسته بودم آمد. بعضی ترتیبات برای روز مهمانی داده، تا بعدالظهر (در) امیریه (بودم). باری در عمارت بزرگ تعمیرات می‌کنند رفته قدری سرکشی کردم بعد آدمم منزل امجدالدوله. عمیدالملک، شیل السلطنه، مجدالسلطنه، پسر مجدوالدوله، برادر امجدالدوله، (و) ارباب جهانیان بودند. بعد آدمم منزل. روضه خوان آمد روضه خواند.

امروز وزراء رفته بودند دوشان تپه. مجاهدین (در آنجا) مانور کرد بودند و سان داده بودند که حقوق (بگیرند) و بروند جلو سالارالدوله.



دابیژیا قنصل روس که دستور توپ بستن حرم مطهر را صادر کرد
بالاخره ناصرالملک و وزراء به روسها گفتند که شما آنجا را هر طوری
خودتان می دانید امن بکنید. روسها هم توپ بسته به حرم و صحن، گویا آدم
زیادی کشته شده است.

جمعه ۲۳ شهریور سال ۱۳۳۰

عصری نماز و دعاهاى عصر جمعه را خوانده، سوار شده رفتم اميريه حضور حضرت اقدس قدرى دستورالعمل دادم بعد حضور حضرت اقدس شرفياب شده، (آمدم) منزل.

شنبه ۲۴ شهریور سال ۱۳۳۰

نزدیک به ظهر رفتم سفارت روس پیش «مسیوگبرس» برای ترتیبات مهمانی، بعد رفتم امیریه، نهار در حضور حضرت اقدس صرف شد. نیم ساعت از شب سوار شده آمدم منزل.

یکشنبه ۲۵ شهریور سال ۱۳۳۰

شیخ‌الرئیس، مفاخرالدوله (و) صدرالانام آمدند قدری صحبت کرده رفتند. من هم سوار شده رفتم سفارت روس پیش «گبرس» برای ترتیبات مهمانی. بعد سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس، در عمارت بزرگ مشغول ترتیبات مهمانی بودند. عصر هم خانم‌ها آمدند بیرون تماشای میز را کردند (و) اطاقها را دیدند. غروب رفتم سفارت روس از طرف حضرت اقدس دیدن ژنرال گابایوف که رئیس قشون روس در قزوین و گیلان است (که) هم دیدن بکنم و هم برای فردا دعوتش بکنم، باری رفتم اول پیش «گبرس» برای ترتیب جاهای سر میز گفتگو کرده، قدری با هم دعوا کرده، گاهی آشتی کرده یک ساعت بعد رفتم پیش ژنرال، یک ساعت به غروب وارد طهران شده است. سه چهار شب هم خواهد بود بعد می‌رود به روسیه، شاید عوضش یکی دیگر بیاید. باری آدم معقول و مؤدبی است.

دوشنبه ۲۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۰

سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس، ترتیب مهمانی را می دادند از ایرانی ها؛ عزالدوله، یمین الدوله، مجدالدوله، آصف السلطنه، سعدالملک، هرمز میرزا، ظل السلطنه، علیقلی میرزا، سلطان محمود میرزا، اقتدارالسلطنه، اعزاز السلطنه، اعتضادالخاقان (و) اعلم السلطنه بودند. مهمانها آمدند و صرف نهار خوبی شد، خیلی منظم، ارکستر بالا بالا هم بود، خیلی مهمانی عالی شد (و) خوش گذشت، از هر حیث خوب بود، یک ساعت به غروب مهمانها رفتند، بعد باغ قرق شد و اندرونها آمدند.

سه شنبه ۲۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۰

اخبار تازه این است که در زنجان اغتشاش شده است مختلف می گویند، بعضی ها می گویند جهانشاه خان در محاصره است بعضی ها می گویند قوچعلی خان را هم کشته اند، خبر صحیح هیچ نیست باری فرمانفرما هم پیروز از قزوین رو به همدان رفته است. باری سوار شده رفتم دیدن صاحب اختیار، دو روز است آمده است جمعی آنجا بودند، وزیر جنگ، حکیم الملک، موثق الدوله، آقا سید محسن برادر صدرالعلماء و...

چهارشنبه ۲۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۰

حسین خان، سر تپ موزیک که سابقاً پیش من بود، بقدر ده روز است (که) مرحوم شده است. اخبار تازه این است که ظهیرالاسلام که مدتی بود رفته بود فرنگستان آمده است آقا سیدکمال اخبار تازه از خراسان می گفت که صحن حضرت را غارت کرده اند (و) در مسجد گوهر شاد قزاق های روس منزل کرده اند، تعداد کشتار را بیشتر تر از صدویست نفر نمی گفت.

پنجشنبه ۲۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۰

سوار شده رفتم دندانسازی، از آنجا رفتم امیره، باغ بزرگ قرق بود اندرونها از صبح مهمان حضرت اقدس بودند، من دیگر نرفته رفتم منزل سپهدار، خودش نبود، سردار محیی و جمعی دیگر بودند، سردار معتمد هم امروز از رشت آمده است. مهماندار وزیر مختار انگلیس بوده، امروز هم وزیر مختار انگلیس وارد شده (است).

جمعه غره جمادی الاول ۱۳۳۰

سوار شده رفتم حضرت عبدالعظیم، زیارت کرده، جمعیت زیاد بود، (در) مراجعت از شدت جمعیت نتوانسته سوار ماشین بشویم، تا مغرب معطل (شدیم).

شنبه ۲ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که: پریروز در دربار علما را خواسته بودند در هیأت وزراء وزیر داخله نطق کرده بود، که مسأله خراسان دخلی به ما ندارد روسها هم تقصیر ندارند خود اهل خراسان ضدیت کرده با روسها طرف شده از آنها کشته، آنها هم مجبور شده (اند) که دفاع بکنند، شما که علماء هستید به علمای نجف بنویسید (و) براثت ذمه بکنید، ما هم (از) شراب فروشی و این فاحشه‌ها که در طهران هستند سخت جلوگیری می‌کنیم. بعد قرار بر این شده است که علماء هم در این کار یک غوری بکنند، بعد جواب بدهند.

امروز یکی از کلفت‌های مرحوم سروردوله را برای ارسال خان پسر خواهر اخترالدوله عقد و عروسی می‌کنند.

سردار مؤید حاکم خمسه شده است معتمدالخاقان از حکومت طهران معزول شده وزیر پست و تلگراف (و) تجارت شده است، یمین الممالک (هم) حاکم طهران شده است، عمل نان و گوشت با خود وزیر داخله است.

یکشنبه ۳ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس. امروز هم باغ را قرق کرده بودند و خانم ها که مهمان بودند رفته بودند در عمارت بزرگ. از قراری که صحبت می کردند عروسی مفصلی بوده است.

دوشنبه ۴ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

قدری روزنامه نوشته بعد سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس.

سه شنبه ۵ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که شاهسون (هائی) که در حبس دولت بودند فرار کرده اند، (و) به طرف اردبیل رفته اند، عیسی خان خواجه قصیر (که) می گویند به دستگیری او فرار کرده اند سپهدار حبس کرده است.

چهارشنبه ۶ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که آقا سیدعلی آقای یزدی را دیروز گرفته بردند به حکم وزیر داخله (و) نیابت سلطنت، معلوم نیست کجا (برده اند). چند نفر اجزای نظمی رفته اند در منزلش (و) گفته اند شما را می خواهند، (بعد) سوار کالسکه (کرده) معلوم نیست به کجا (برده اند)، تقصیرش هم معلوم نیست ولی گویا نسبت به وزراء خوب نمی گفته است. یک شبنامه هم انداخته اند برضد ناصرالملک و وزراء (و) خیلی بد گفته اند. یک دستخط (هم) از حجج الاسلام از نجف (و) سایر جاها آمده است، چاپ کرده اند، که بایست مسلمانان با هم متفق و متحد باشند (و) نفاق اسباب ضعف اسلام شده است، بایست تمام مسلمانان با هم یکی باشند.

پنجشنبه ۷ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

پیاده رفتیم گردش طرف دروازه دوشان تپه، زنه‌ای فاحشه را قدغن کرده‌اند که عصرها در خیابان لاله‌زار نروند، روز(ها) می‌روند به فرح‌آباد.

جمعه ۸ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

رفتم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء. اخبارات تازه: بعضی حرفها می‌گویند (که) صدق و کذب معلوم نیست، اغتشاش خمسه (و) عراق را سخت می‌گویند، کشتن حاکم عراق را می‌گویند. آقا سید علی آقا را هم می‌گویند (برده‌اند) به طرف مازندران، مستعان‌الملک را هم دیروز گرفته‌اند، معلوم نیست به کجا (برده‌اند).

شنبه ۹ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

رفتم سفارت عثمانی، امروز عید جلوس سلطان محمد پنج است، رفتم سفارت، موزیک می‌زدند، وزراء (و) بعضی از اعیان (و) اشراف بودند، سفرای خارجه همه بودند بعد سوار شده، با نصیرالسلطنه پسر محتشم السلطنه رفتیم خانه محتشم السلطنه. اخبارات تازه این است که امروز سردار محیی (و) برادرهایش (و) یمین نظام و سید شریف‌زاده (را) گرفته‌اند، معلوم نیست به کجا برده‌اند.

یکشنبه ۱۰ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

امروز ژنرال قزاق دعوت کرده به قزاقخانه قصر، (به) اسب دوانی و بعضی تماشاهاى دیگر، سوار شده رفتم امیریه که در رکاب حضرت اقدس بروم، حضرت اقدس تشریف برده بودند، ما هم رفتیم، سفرا، وزراء (و) اغلب از اعیان بودند؛ اسب دوانی کرده، قاطر دوانی کرده، بعد قزاقها مشق کرده به همه «پری» دادند.

اخبارات تازه این است که دکتر اسماعیل خان ناصرالاسلام (را) که یکی از وکلای رشت بود گرفته‌اند، معلوم نیست اینها که می‌گیرند به کجا می‌برند، صد نفر دیگر را هم می‌گویند به غیر از اینها گرفته‌اند.

دوشنبه ۱۱ شهر جمادی‌الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه: امروز (و) دیروز خیلی‌ها را گرفته، خیلی‌ها را هم گفته‌اند (همین روزها بروند به فرنگستان از قبیل حسینی‌خان نواب، وحیدالملک را گرفته گویا بعد ضامنش شدند که این روزها برود (و) چند نفر از وکلا را گفتند بروند، دکتر اسماعیل خان در خانه سپهدار متحصن است (که) تا دو سه روز دیگر برود به فرنگستان، سردار محیی (و) میرزا کریم خان برادرش را به طرف کاشان بردند، سلیمان میرزا را گرفته، میرزا سلیمان خان را گرفته، پسر شیخ فضل‌الله مرحوم را گرفته، تمام را تبعید می‌کنند. امروز باز در قزاق خانه اسب دوانی (و) بعضی بازی‌های دیگر بود.

سه شنبه ۱۲ شهر جمادی‌الاول ۱۳۳۰

رفتم منزل سپهدار. ساعد الدوله، سردار معتمد، حکیم ریاضی، دکتر اسماعیل خان که بایست تبعید بشود (و) سردار شجاع بودند، صرف نهار را هم آنجا (کردیم).

چهارشنبه ۱۳ شهر جمادی‌الاول ۱۳۳۰

قدری روزنامه نوشته یک ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم منزل محتشم السلطنه وزیر مالیه، پسر بزرگ عزالدوله، نصیرالسلطنه، عمادالسلطان، ضرغام السلطنه، جهانگیر میرزا، پسر مرحوم امان‌الله میرزا (و) جمعی بودند.

پنجشنبه ۱۴ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

سرکار معززالملوک با جمعی از همشیره‌ها از صبح الاغ سوار (شده) رفتند امامزاده سیده ملک خاتون گردش.

جمعه ۱۵ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است: از طرف دولت در واقع عفو عمومی دادند، به جز پنج نفر را (که) منها کرده‌اند که را هر کجا باشند دولت آنها را دستگیر خواهد کرد، گویا یکی (هم) شریف‌زاده است. مستوفی الممالک هم دیروز یا پریروز وارد طهران شده است. اعتضاد خلوت با انتظام‌الدوله (که به) استرآباد رفته بودند پیش اعلیحضرت محمدعلی شاه، تازه چند روز است آمده، مجال صحبت نشد. بعد اگر صحبت قابلی داشته باشد خواهم نوشت. باری رفتم منزل (دبیر)السلطان، نهار را مدعو بودیم، حبیب (و) پسرهایش هم ساز می‌زدند. عصری رفتم امیریه حضور حضرت اقدس، چند روز پیش که ایام وفات بود روضه می‌خواندند، حالا هم چند روز باقی است. در منزل ظل السلطنه در حسینیه مشغول روضه بودند.

شنبه ۱۶ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل مستوفی الممالک دیدن اقبال‌الدوله. سردار محتشم که وزیر جنگ است (و) محتشم السلطنه (و) مخبرالسلطنه بعد هم موثق‌الدوله (و) اعتمادالسلطنه آمدند. صحبت از عرض راه می‌کرد که خیلی (به او) سخت گذشته، از کاشان تا قم پنج شبانه روزه آمده بود آذوقه در هیچ جا نیست.

باری دیشب هم در دربار مهمانی بوده است، شصت هفتاد نفر در سر میز بوده‌اند، فرنگی و ایرانی. یک لرد انگلیسی که از طرف عربستان به ایران آمده است

دوسه روز دیگر وارد طهران می شود، برایش اتومبیل بردند رو به قم. سردار مؤید هم که حاکم خمسه شده است در واقع از جانب سپهدار. فردا خواهد رفت.

یکشنبه ۱۷ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

هوای خوبی بود رفته بیرون. مجلل الدوله، اعتصام السلطنه (و) منتصر الممالک آمدند، صرف نهار کرده، بعد از نهار قدری بازی کرده، میل شکار بلدرچین و یلوه کرده، سوار درشگه شده رفتیم منزل اعتصام السلطنه تفنگ و توله برداشته رفتیم (به) اطراف «بریانک»، در بین راه قائم مقام را دیدیم که با حاجی مونس قزوینی که پیرمرد درویشی از بهائی هاست می رفتند گردش.

دوشنبه ۱۸ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

هوا ابر بود ولی نمی بارید، باد خنک خوبی می آمد، قدری روزنامه نوشته بعد سوار شده رفتیم دندان سازی، دندانم را پر کرده مراجعت به منزل (کردم).

سه شنبه ۱۹ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

عصری سوار شده رفتیم منزل امین السلطان، اسباب (هائی) که مرحوم اتابک از ژاپن خریده بود (و) بعد از خودش وارد شده (بود) به قدر ده بیست هزار پارچه از ظروف و غیره است (و) چیزهای آنتیک دارد، بعضی از گلدان ها (و) اسباب های نفیس که اغلب سلاطین اروپا داده اند، (آنها را) می فروشند. تماشا کرده، در حیاطهای مرحوم امین الملک گذارده اند برای فروش.

بعد رفتیم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، پیش از من هم ژنرال تازه که رئیس قشون روس است در قزوین (و) به جای آن ژنرال آمده است دو سه روز است

آمده است به طهران (و) در سفارت منزل دارد. امروز صاحب منصب‌های جزء‌اش آمده بودند حضور حضرت اقدس، یکی از «کاپیتان»ها یک تفنگ پنج تیر روسی شکاری به حضرت اقدس تقدیم کرده بود.

اخبارات تازه این است که لرد انگلیسی که از طرف عربستان آمده، دیروز وارد طهران شده امشب را هم (در) سفارت روس مهمان است، منزلش هم در سفارت انگلیس است، مرد محترمی است (و) یکی از اشخاصی است که در مجلس اشراف انگلیس سمت وکالت دارد. یک روز هم از او موثق الدوله دعوت نهار خواهد کرد، بعد می‌رود پیش شاه (و) چائی را پیش ناصرالملک صرف می‌کند، شش را هم خانه وثوق الدوله دعوت شام خواهد داشت، بعد از طرف رشت می‌رود به لندن.

چهارشنبه ۲۰ شهر جمادی‌الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه که منتشر شده است امروز، این است که روز قبل می‌گفتند: اردوی فرمانفرما با پیش قراول‌های دسته قشون مجلل السلطان (که) در واقع پیش جنگ‌های سالارالدوله است، مصادف شده، فرمانفرما به آنها شکست داده است ولی از قراری که امروز خبر انتشار یافته است (و) متواتراً می‌گویند این است که یک منزل آن طرف همدان، اردوی فرمانفرما با پیش قراول‌های مجلل السلطان طرف شده، جنگ مفصلی شده، قشون مجلل عقب نشسته، فردای آن روز فرمانفرما حکم کرده است اردو حرکت کند، به تعاقب آنها رفته، در یک درّه‌ای یک مرتبه از چهار طرف فرمانفرما را دوره کرده، اردویش را شکست داده متفرق می‌کنند (و) چند نفر از قزاق‌ها را (هم) کشته، صاحب منصب قزاق (هم) گویا کشته شده (و) در واقع هر چه ناب‌ترشان را پاره کرده. از قراری که می‌گویند به شانه خود فرمانفرما هم تیری خورده است (و) زخمی برداشته است، همین قدر معلوم است که اردوی فرمانفرما به کلی نابود شده است. بپریم را

می خواهند به استمداد بفرستند، این روزها به قول قماربازها تنگ کلاغ^۱ پر است. وزراء (و ناصرالملک دو کورور به عنوان این اردوکشی ها پول از دولت روس و انگلیس قرض کرده اند) که ماهانه هایشان را بردارند برای روز فرارشان. یپر هم نمی رود. دیگر (اینکه) شهرت دارد که امیر مفخم با چهار هزار سوار رو به همدان برای همراهی با سالارالدوله حرکت کرده است، معزالسلطنه هم جمعیت زیادی فرستاده است به شوشتر، بختیاری هائی را که نایب الحکومه معزالسلطنه را با سوارهایش کشته بودند و در شوشتر بودند کشته و از جانب خودش نایب الحکومه گذاشته است.

صولت الدوله هم ضیغم الدوله برادرش را شکست داده، خودش نزدیکی های شهر شیراز است. امیر مجاهد را هم از بهبهان بیرون کردند. باری خمسه هم هنوز اغتشاش است.

یک ساعت به غروب سوار شده رفتم منزل امیر معظم، جمعی آنجا بودند، قدری بلیارد بازی کرده، مراجعت کردم.

پنجشنبه ۲۱ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

مغرب (آمدم) اندرون، روضه خوان روضه خواند، دعاهاى شب جمعه را خوانده، شکر خدا را گفته استراحت کردم.

جمعه ۲۲ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

رفتم عصرانه بخوریم، خبر آوردند که میرزا احمدخان پسر آقا میرزا آقا خان سکنه کرده است. رفتم منزل میرزا آقاخان گفته بودند سکنه قلبی بوده و مرحوم شده است قدری آنجا نشسته آمدم منزل قدری روزنامه نوشته، شکر خدا را گفته استراحت

کردم. امروز دختر افتخارالسلطنه، ایران السلطنه را برای پسر ادیب السلطنه که نوهٔ عبدالحسین خان کفری است عقد کردند. ادیب السلطنه هم چند وقتی نیست که مرده است، مادرش که افسر السلطنه است عروسی را پیش انداخته دخترش را هم به یک رشتی داده است.

شنبه ۲۳ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه (که) خاطر م رفته بود بنویسم این است که: علاءالملک با علی اشرف خان امیر معزز، چند روز است رفته اند پیش امیر مقخم که او را استمالت بدهند یا بیاورندش یا از بعضی خیالاتی که دارد او را منصرف بکنند.

یکشنبه ۲۴ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

رفتم منزل آقا سیدکمال الدین مجتهد، آقا سیدعلی جمارانی هم آنجا بود، قدری نشسته بعد آمدیم منزل آقا میرزا آقاخان، ختم را جمع کرده، جمعی بودند، شاگردهای مدرسه روسی که هم شاگردی های آن مرحوم بودند، آقای علیقلی میرزا اعزاز السلطنه (و) اعتضاد الخاقان هم با شاگردهای مدرسه بودند، بعد از ختم آقاها با شاگردهای مدرسه رفتند. ما ماندیم بعد از نهار آمدیم منزل. میرزا اسدالله خان، برادر میرزا علی اکبرخان هم چند روز قبل سگته کرده مرحوم شده است، میرزا علی اکبرخان هم فرنگستان است (و) طهران نیست.

دوشنبه ۲۵ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

جلال الملک (و) آصف السلطنه آمدند مدتی صحبت کرده رفتند. من هم سوار شده، قدری در خیابان لاله زار گردش کرده مراجعت به منزل کردم.

شنبه ۲۶ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که: ناصرالملک که مدتی صحبت رفتن به فرنگستانش است، امروز بنا بود با وثوق الدوله وزیر خارجه. برود به فرنگستان، یعنی گفتند می رود به چاله هرز (و) دو سه شبی خواهد بود (و) از آنجا می رود به فرنگستان. این صحبت دو روز است گفتگویش هست امروز معلوم نشد که رفته است یا خیر، در هر صورت این روزها می رود، به قول خودش که روابط حسنه بین دول را درست کند. ولی می خواهد برود اولاً فرار کند از ایران (و) پولها که جمع کرده عیش بکند و باقی مانده ایران را هم تسلیم دول همسایه بکند (و) بعضی نشان های سلطنتی بگیرد، اگر کارها خوب شد باز بیاید ماهی ده هزار تومان بگیرد (و) به مردم بگوید من مسئول نیستم. اگر مقتضی نشد در فرنگستان راحت باشد، هر چه به سر مردم بیچاره ایران آمد بیاید، او راحت باشد!

چهارشنبه ۲۷ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

عصری سرکار معزز الملوک، بر حسب دعوت ملکه ایران برای جشن ایران السلطنه دختر افتخار السلطنه، رفتند به عشرت آباد برای صرف عصرانه. نوکرها هم تمام رفته بودن ابن بابویه چون شب هفت پسر میرزا آقاخان است. مغرب اندرون آمدند از قراری که صحبت می کردند جمعیت زیادی از هر قبیل بودند. بندگان حضرت اقدس هم تشریف داشتند.

پنجشنبه ۲۸ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که: فرمانفرما گلوله نخورده است، پیرم هم در همدان مشغول جمع آوری (استعداد) است که بعد جنگ بکند. باری قوام الملک شیرازی که با صولت الدوله قشقائی جنگ می کرد از طرف دولت، از جنگ کردن استعفا کرده

است (و) گفته است از من دیگر کاری ساخته نیست، از عهده صولت الدوله بر نمی آیم برای اینکه صولت الدوله (و) شیخ خزعل و والی پشتکوه با هم متفق هستند. معروف است کرمان هم برهم خورده، معلوم نیست...

دیگر از خبرهای تازه این است که: معتمدالمخافان که حال او معلوم است (و) خداوند در پروئی و بی حیائی در ذات ناپاک او قدرت نمائی کرده است (و) حالا قوام الدوله است، چندی است اصراری دارد که فروغ الدوله دختر ظهیرالدوله عیال قوام الدوله مرحوم را بگیرد.

چندین بار رفته بوده است آنجا (و) خودنمائی کرده بوده است به اصرار که؛ تو بیا زن من بشو! (و) هر چه داری به من بده! (و) او انکار داشته است بالاخره کار اصرار به جایی رسیده بوده است که گویا مجبوراً راضی شده بود (و) بنا بوده است دیروز عقد بشود، ولی پریشب با ظهیرالسلطان برادرش از طهران رو به فرنگستان فرار کردند، ملکه ایران هم گویا خیر نداشته است ولی ظهیرالدوله بی اطلاع نبوده است، بعد از رفتن قوام الدوله حالیه خیلی اقدامات کرده بوده است برای این که نگذارد برود ولی از بعضی جاها هم اقدام شده بوده است که برود...

جمعه ۲۹ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

از طرف حضرت اقدس رفق «چاله هرز» پیش ناصرالملک که می خواهد برود به فرنگستان، خواب بود، خیلی معطل شده، بعد از زحمات زیادی رفتم پیشش، پدر سوخته به قدری خودش را گرفته است که (در) این مدت عمر، من هیچ کس را ندیده‌ام که با این اندازه خودش را بگیرد.

باری رسالات خودم را تبلیغ کرده، سپهدار (و) علاءالسلطنه آنجا بودند، بعد هم بندگان همایونی که از صبح رفته بودند صاحبقرانیه (در) مراجعت آمدند منزل

ناصرالملک، زن ... هیچ اعتنا نکرد.

اخبارات تازه این است که: پادشاه دانمارک که دائی امپراطور روس و پادشاه انگلستان می شود در آلمان بوده، شب بعد از شام رفته رفته بوده است تفرج، ساعت هشت که مراجعت کرده بوده است تنها، دم در هتل افتاده (و) مرده بوده است، پلیس نفهمیده است که پادشاه است، برده بود مریضخانه، صبح معلوم شده بوده است که پادشاه دانمارک است.

شنبه سلخ شهر جمادی الاول ۱۳۳۰

رفتم منزل عضدالدوله، از آن جا آمدم قنصل خانه، یک نایبی تازه آمده است، نایب اول به جای «پطراف» اسمش ... است فارسی هم حرف می زند ولی خیلی مشکل که کسی بفهمد که او چه می گوید، از طرف خودم و حضرت اقدس تبریک ورود او را گفته مدتی با خود ژنرال قنصل صحبت کرده بعد رفتم امیریه حضور حضرت اقدس

یکشنبه غره شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

نماز و دعاهاى اول ماه را تماماً خوانده، عصری رفتم منزل مترجمان الدوله. امروز یک مردی (را) که لباس زنانه پوشیده بود گرفته اند.

دوشنبه شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

سوار شده مهرآباد پیش خان معیرالممالک گردش، معاون الدوله، مؤیدالسلطنه (و) لسان الحکماء بودند، یک زن فرنگی هم که با مؤیدالسلطنه آمده بود (و) فرانسوی است آمده برای تأسیس مدارس.

سه شنبه ۳ شهر جمادی الاخر ۱۳۳۰

اخبارات تازه: وزراء استعفا کرده‌اند، کابینه در بحران است، ناصرالملک هم که رفتنش عقب افتاده برای این که تشکیل کابینه بدهد. یک روایت این است (که) وزراء هم به ناصرالملک گفته‌اند، کجا می‌خواهی بروی؟ پول‌ها را جمع کرده‌ای می‌خواهی بروی؟ باری از قراری که امروز شهرت دارد که، «پیرم» به درک واصل گردیده است. «ابرام» هم که ارمنی بود و از سرکرده‌های «پیرم» بود او هم کشته شده است، الان هم در آن طرف همدان جنگ سختی است، از قراری که می‌گویند چند نفر به لباس مبدل رفته بودند پیش «پیرم» توی چادر زدندش کشتنش. انشاءاله راست است.

باری سوار شده رفتم منزل سپهدار، نبود، شمیران بود.

عصری سوار شده با آجودان حضور رفتم منزل سپهدار، با وزیر خارجه خلوت داشت، اخبارات تازه این است که: سالارالدوله به قدر ده ورق تلگراف به سپهدار کرده است (و) تمام تقصیرات را به گردن او وارد آورده است (که)، تمام کارها را تو کردی، تمام را به دلیل و برهان! بعد به سردار اسعد (و) ناصرالملک (که) فلان و فلان کردید، چرا دست از سر مسلمانان بر نمی‌دارید، چرا نمی‌گذارید مردمان بیچاره فقیر ایرانی آسوده باشند، نوشته بوده است که من در نجف اشرف با حضرت امیر المؤمنین (ع) عهد کرده‌ام که به مقصود خود نائل گردم، تا برادر تاجدارم بود یک تکلیف علیحده‌ای داشته، حالا یک تکلیف دیگری دارم که انشاءالله به مقصد خواهم رسید. دست از سر این مسلمانان بردارید (و) از خاک ایران خارج بشوید والا من به تکلیف خود رفتار خواهم کرد، به سایرین هم بگوئید، امضاء هم ابوالفتح قاجار سالارالدوله کرده است. همچنین (تلگراف) به قوام السلطنه کرده است که وزیر داخله است. به درک واصل شدن پیرم هم راست است، دیروز آن طرف همدان با پیش قراول‌های مجلل السلطان روبرو شده‌اند (و) با سوارهای چهار دولی جنگ کرده‌اند، (و) پیرم آن‌ها را شکست داده

است. از قرار (در) نیم فرسخی قریه «شورجه» جنگ سختی صبح کرده‌اند، پیش قراول‌های مجلل را شکست داده‌اند (و) تا نزدیک قریه «شورجه» آن‌ها را تعقیب کرده، «دیزه» قصبه‌ای است (در) دو فرسخی «شورجه» که مجلل در آن جا اردو دارد، بعضی‌ها در قریه «دیزه» بوده‌اند (و) می‌خواسته‌اند آن‌ها را بگیرند، با آن‌ها جنگ می‌کرده‌اند، بعد که آن‌ها را می‌خواسته‌اند بگیرند و ده را غارت بکنند، «پیرم» حکم می‌دهد، ده را آتش می‌زده‌اند و مردم را می‌کشته‌اند (و) غارت می‌کرده‌اند، پیرم در دامنه تپه با یک نفر ارمنی دیگر، دکتر سهراب خان ایستاده بوده، تماشای غارت ده و آتش زدن را می‌کرده، یک قلعه خراب بوده است بالا سر آن‌ها که آن‌ها تو، چند نفر قایم شده بوده‌اند، یک مرد، چند تیر خالی کرده، یک گلوله علی‌خدائی به پیشانی پیرم خورده، فوراً به درک واصل می‌شود، سهراب خان و یک نفر دیگر هم با پیرم به درک می‌روند، این اتفاق چهار ساعت و نیم از ظهر گذشته، روز دوشنبه ۲ بوده است، انشاء‌الله راست است، می‌ترسم دروغ باشد! امروز هم اتومبیل بردند که نعش نجس‌اش را بیاورند ولی از قراری که می‌گویند اردوی فرمانفرما دست از جنگ برنداشته باز جنگ کرده، آن‌ها را شکست داده‌اند ولی به نظرم این شکست دیگر دروغ می‌آید، باری جمعیت اردوی پیرم هشتصد نفر بوده، بختیاری‌ها هم پانصد نفر، قزاق هم هشتاد نفر بوده، ریاست اردوی پیرم را به «مسیوگری» که نایب مناب پیرم بوده داده‌اند، تا بعد خداوند چه مقدر فرموده باشد.

نصرت الملک (را) هم که حاکم عراق بود، (و) از عراق بیرونش کرده‌اند وارد طهران شد (و) دیده شد. امیراعظم هم که حاکم کرمان است بدرفتاری کرده است ایلات اطراف بر ضد او بوده و هستند. چند روز قبل فرستاده بوده است (که) یک پسری را به زور بیاورند که با او عمل بدی بکند (و) این کار اسباب اغتشاش شده بود و اهل شهر به او شوریده بودند (و او) می‌رود قنصلگری دولت انگلیس متحصن (می‌شود)، اول